

وضعیت و جایگاه اجتماعی نظامیان در دوره پهلوی اول و تاثیر آن بر واقعه شهریور ۱۳۲۰

سیروان خسروزاده*

چکیده

تشکیل قشون متحدالشکل توسط رضاخان تحولی اساسی و نوین در تاریخ ایران بود. اگرچه در پژوهش‌های تاریخ معاصر بطور مفصل به نقش و عملکرد سیاسی و نظامی قشون رضاشاه پرداخته شده اما تاکنون هیچ کاوشی در اوضاع و شرایط داخلی ارتش و همچنین روابط و مناسبات موجود میان سربازان و درجه‌داران و افسران و امرای آن و نیز جایگاه اجتماعی آنان صورت نگرفته است. پژوهش حاضر برای نخستین بار درصدد است با تکیه بر منابع موثق بویژه روایات خود نظامیان و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی وضعیت درونی ارتش بپردازد و روشن سازد که واقعه شهریور ۱۳۲۰ تا چه اندازه متأثر از وضعیت نظامیان بود. در این راستا پژوهش نشان می‌دهد برخلاف اقتدار ظاهری، ارتش در درون خود دچار معضلات و بحران‌هایی جدی بود که از جمله آنها عدم امنیت جانی سربازان، ثروت اندوزی افسران، دزدی، ارتشاء و حتی انواع تجاوزات بود و اگرچه رضاشاه تلاش خود برای کنترل ارتش را به کار بست اما نه تنها توفیقی نیافت، بلکه در پاره‌ای جهات خود مسبب اصلی مشکلات بود و افسران و امرای ارتش با اطمینان از حمایت‌های او، به ثروت‌اندوزی، غارت، اختلاس، و چپاول اقدام کرده و تنها بخش محدودی از آنان از آموزه‌های وطنپرستانه برخوردار بودند، و در نتیجه این وضعیت، ارتش ایران به علت فقدان فرماندهان وطن‌پرستانه و کفایت نتوانست در شهریور ۱۳۲۰ عملکرد قابل انتظاری از خود نشان دهد.

* دکترای تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، kiaksar612@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

کلیدواژه‌ها: قشون متحدالشکل، رضاشاه، افسران، سربازان، خدمت سربازی، شهریور ۱۳۲۰.

۱. مقدمه

از زمان شکست‌های ایران در جنگ‌هایش با روسیه، همواره یکی از آرزوی اصلاح‌طلبان و وطنپرستان ایجاد یک نیروی نظامی قدرتمند و مجهز برای پاسداری از موجودیت ایران بود. اگرچه عباس میرزا و امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار و سپس مجلس دوم مشروطه به نوبه خود تلاش‌هایی برای تحقق این آرمان صورت دادند اما به هر دلیل که بود این تلاش‌ها به نتایج مورد انتظار نرسید و تقدیر چنین بود که رضاخان سردار سپه به دنبال کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی این رسالت را محقق ساخت. اگرچه هدف او در تشکیل و تجهیز ارتشی قدرتمند تا حد زیادی برخاسته از افکار وطنپرستانه وی بود و قشون تحت فرمان او با موفقیت توانست مدعیان قدرت را در گوشه و کنار مملکت سر جای خود بنشاند و اقتدار حکومت مرکزی را تا اقصی نقاط کشور گسترش دهد و به ظاهر امنیت را حتی در جاده‌ها و راه‌های صعب‌العبور برقرار کند، اما واقعیت این بود ارتش نوظهور بزودی از رسالتش منحرف شد. برخلاف پژوهش‌های فراوانی که به نقش ارتش در تثبیت حکومت مرکزی در سراسر ایران و سرکوبی کانون‌های قدرتی چون سمکو، شیخ خزعل، جنبش جنگل، شورش‌های عشایری و غیره پرداخته‌اند اولاً تاکنون کاوشی درونی در ارتش، وضعیت و جایگاه اجتماعی نظامیان و مناسبات میان سلسله مراتب آنان (از سرباز وظیفه تا بالاترین مقامات) صورت نگرفته است و ثانیاً در دلایل فراوانی که برای انفعال ارتش در واقعه شهریور ۱۳۲۰ ذکر شده، آنگونه که لازم است تاثیر آمال و دغدغه‌های شخصی نظامیان بر این شکست بررسی نشده است. لذا اهمیت پژوهش حاضر در این است که برای نخستین بار از جمله در تلاش برآمده ارتباطات میان آمال و منافع شخصی نظامیان و شکست ارتش ایران در شهریور ۱۳۲۰ را مورد بحث را تشریح نماید. در همین راستا سربازان همچون هسته اصلی قشون متحدالشکل در کانون توجه قرار گرفته و موقعیت آنان از اداره نظام وظیفه تا پایان خدمت سربازی مورد بحث قرار گرفته است. در اقدام بعدی به عملکرد افسران و امرای ارتش و نقش رضاشاه در عملکرد آنان پرداخته شده است. درخصوص موضوع حاضر تاکنون هیچگونه پژوهشی صورت نگرفته است. اتکای مقاله اساساً به منابعیست که اشارات کم و بیشی به موضوع دارند. مهمترین این منابع کتاب با من

به ارتش بیاید از هدایت‌الله حکیم‌الهی می‌باشد. نویسنده کتاب که خود یک افسر وظیفه بوده با رویکردی انتقادی مشاهدات خود از وضعیت درونی ارتش را مورد بحث قرار داده است. منبع مهم دیگر کتاب افسران ما از احمد کسرویست که مجموعه‌ای از چهار سخنرانی وی است و مولف در بخشی از گفتارهایش، در بحثی انتقادی به نقش و عملکرد و جایگاه اجتماعی سربازان و افسران می‌پردازد. اهمیت کتاب وی تا اندازه‌ای به اشارات دقیق وی به وقایع درون پادگان‌هاست که اساساً مبتنی بر یادداشت‌های یک سرباز وظیفه است که کسروی صفحات ارزشمندی از آن را عیناً در کتابش نقل کرده است. منبع مهم بعدی کتاب سرگذشت یک افسر ایرانی بقلم سرهنگ احمد جان پولاد است که با رویکردی بسیار منصفانه به شرح خدمت نظامی خود در ارتش پرداخته و از لابلای یادداشت‌هایش اطلاعات ارزنده‌ای بدست داده است. سیری در تاریخ ارتش ایران از سر تیپ یکرنگیان و همچنین ظهور و سقوط سلسله پهلوی از حسین فردوست از دیگر منابع پژوهش می‌باشد که کم و بیش شواهد مستندی ارائه داده‌اند. روزگار پهلوی اول از عبدالرسول نیر شیرازی نیز منبع دیگریست که البته اغراق‌های زیادی در آن وجود دارد و در پژوهش حاضر بیشتر صرفاً در جاهایی که با ادعاهای مطرح شده در منابع دیگر مطابقت دارد مورد استفاده قرار گرفته است. از آنجا که در مورد موضوع نوشتار حاضر تاکنون روایت و ادبیات ویژه‌ای تالیف نگشته، ماهیت مقاله بیشتر توصیفیست تا تحلیلی. مساله اصلی تحقیق، پاسخ دادن به این سوال است که وضعیت نظامیان، مناسبات میان آنان و ماهیت آنان از چه قرار بود و این وضعیت تا چه اندازه در عملکرد ارتش در شهریور ۱۳۲۰ تأثیرگذار بود. تحقیق بر این فرض استوار است که قشون متحد‌الشکل به علت نوین و نوظهور بودن راه درازی تا تثبیت اهداف سازمانی خود در پیش داشت، منافع ملی تحت الشعاع منافع شخصی افسران قرار داشت و آموزه‌های وطنپرستانه عمومیت پیدا نکرده بود. مناسبات اصلی میان سلسله مراتب نظامی بر اساس سوءاستفاده مقامات مافوق از زیردستان قرار داشت و رضاشاه نیز نه تنها موفق به رفع این معضلات نشد بلکه در پاره‌ای جهات، شخصاً مسبب بخش قابل توجهی از این مشکلات بود و براین اساس شهریور ۱۳۲۰ تا اندازه‌ای زیادی نتیجه قابل انتظار چنین وضعی بود.

۲. سربازگیری و کیفیات آن

اگرچه بعد از روی کار آمدن سردار سپه، در پاییز و زمستان ۱۳۰۰ شمسی قشون متحد-الاشکل تشکیل شد (مکی، ۱۳۸۰: ۵۳۰، قائم مقامی، ۱۳۲۶: ۱۹۰) اما ظاهراً تشکیلات جدید کارایی لازم را نداشت چراکه مشارکت در آن داوطلبانه بود و سربازان که تماماً داوطلب بودند، اغلب بخاطر دشواری تکالیف سربازی فرار می کردند. (بهبودی، ۱۳۷۲: ۱۵). نظر به چنین ملاحظاتی بود که کم کم بحث قانون نظام وظیفه و خدمت اجباری به میان آمد که بالاخره در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و سازمان نظام وظیفه تشکیل گردید. نام شعبه سربازگیری به شعبه نظام اجباری تبدیل شد. اما پیشبرد صحیح این امر نیازمند تهیه آمار دقیقی از افراد کشور بود و در همین راستا ابتدا اداره‌ای بنام اداره کل احصائیه و سجل احوال تشکیل شد و برای تعیین میزان جمعیت کشور و ثبت احوال آنان نیز قانونی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. با تصویب قانون خدمت اجباری، دایره سربازگیری و نظام اجباری نیز در سازمان قشون تاسیس شد. مقدمات اجرای سیاست‌های جدید تا سال ۱۳۰۵ فراهم نگشت و در اوایل این سال بود که بالاخره دایره‌ای بنام دایره سربازی در مرکز تشکیل، و اقدام به احضار مشمولین کرد (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۰۶، تاریخ ارتش نوین ایران، بی تا، ۱۲۱-۱۲۴) کارایی نظام خدمت اجباری تا اندازه زیادی به کیفیت عملکرد سازمان ثبت احوال و مقامات اداره نظام وظیفه وابسته بود و این دو نهاد نقش تعیین کننده‌ای در کیفیت و نحوه اجرای قانون نظام وظیفه و سربازگیری داشتند. با این حال، شواهد حاکی از فساد مقامات این دو سازمان می باشد که با اقداماتی چون دریافت رشوه و اخاذی در همان بدو امر باعث اختلال و ناکارآمدی کارکرد ارتش شدند، برای نمونه مشمولین سالم و توانا با پرداخت رشوه از خدمت نظام معاف و به جای آنان افراد ناتوان و ضعیف از نظر جسمی و مالی به لشکرها معرفی می شدند (بریمانی، ۱۳۲۴: ۹۳). براساس مشاهدات حکیم الهی، مقامات ثبت احوال با دریافت رشوه از فردی ۲۵ ساله، سن او را ۳۸ سال ثبت کرده، و بدینوسیله از خدمت معاف کردند و در مقابل، برادر ۴۳ ساله همان شخص را که توانایی پرداخت رشوه نداشت به خدمت فرستادند. وی در نمونه‌ای دیگر به فردی اشاره می کند که در سال ۱۳۰۹ با دادن ۱۱ تومان رشوه به بهانه بالا بودن سن از خدمت معاف شد اما برادر دیگرش که ۲۰ سال از وی بزرگتر بود برغم دارا بودن همسر و چند فرزند، به دلیل عدم توانایی پرداخت رشوه مشمول قلمداد گشته و به خدمت اعزام شد. (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۵-۶) به همین ترتیب متمولین فرزندان خود را از طریق تراشیدن

واسطه‌های مهم و پرداخت رشوه‌های کلان از خدمت معاف می‌کردند. (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۱) کیفیت اجرای سربازگیری چنان غیراصولی بود که ادعا شده "مرض وبا یا طاعون برای ملت ایران تغییر صورت داد و در شکل سربازگیری تجلی نمود!" (حکیم‌الهی، ۱۳۲۷: ۴) سرتیپ حسین یکرنگیان در رابطه با سربازگیری و شیوه احضار فرد به خدمت می‌نویسد: "به عقیده من بدترین نوع سربازگیری در ایران انجام می‌شود. طرز احضار نفر به خدمت نوعی بغض و کینه در دل مردم عادی تولید کرده است" (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۱) این وضعیت تا پایان سلطنت رضاشاه و حتی بعد از وی نیز ادامه پیدا کرد، بطوریکه در مهر ۱۳۲۱ مردم مازندران در واکنش به خشونت ماموران نظام وظیفه در بزور بیرون کشیدن جوانان از خانه‌هایشان دست به شورش زدند که به کشته و زخمی شدن چندین نفر انجامید. (بریمانی، ۱۳۲۵: ۹۳) کسروی ضمن اشاره به امیدهای زیادی که وطنپرستان به نظام وظیفه داشتند افسوس می‌خورد که با گذشت یکی دو سال از آغاز به کار این اداره، بخشی از افسران این بنیاد را مغازه‌ای بزرگی برای ثروت اندوزی دیده و شیوه گوشسبری را پیش کشیدند. (کسروی، ۱۳۵۸: ۱۵)

۳. وضعیت سربازان وظیفه

نظر به این واقعیت که تشکیلات جدید قشون و اداره آن تحولی نوین بود، تا نهادینه شدن و نظام‌مند شدن آن زمان بسیار زیادی باقی بود. اگرچه رضاشاه کمی پس از رسیدن به سلطنت در نطقی اعلام کرده بود: "فرد فرد قشون من که در سراسر مملکت به انجام وظیفه مقدس سربازی اشتغال دارند، باید بدانند که نیل به مقام سلطنت، روح و قلب من را آنی از آنها منفک نکرده است..."، (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۲۶۳) و البته نمی‌توان ادعای او را بی‌اساس خواند اما مدیریت یک تشکیلات قشونی در کشور پهناوری چون ایران بسیار دشوار بود. او اگرچه گاه و بیگاه مخفیانه به پادگان‌ها و اماکن نظامی سر می‌زد و حتی آشپزخانه‌ها و انبارها را هم از نزدیک بررسی می‌کرد، اما هرگز نتوانست مانع از خلافتکاری‌های وسیع مقامات نظامی شود. (شهری‌لباف، ۱۳۷۱: ۳۵۰) کسروی به جوان میهن پرستی اشاره می‌کند که داوطلبانه لباس سربازی پوشید ولی بعد از چند ماه از خدمت بیرون آمد و اعلام کرد حیفم آمد عمر خودم را در این راه تلف کنم! (کسروی، ۱۳۵۸: ۱۵) باید دید در خدمت سربازی چه شرایطی حاکم بود که جوان داوطلب خدمت را دچار ندامت کرده بود؟ شواهد

موجود از وضعیت نامطلوب سرباز و سربازخانه‌ها حکایت دارند تا آنجا که سرباز وظیفه را در دوره مورد بحث چنین توصیف کرده‌اند:

سرباز وظیفه یعنی گرسنه! سرباز وظیفه یعنی برهنه! سرباز وظیفه یعنی مستخدم گروهبان! سرباز وظیفه یعنی اسیر زندان! سرباز وظیفه یعنی گاو شیرده! سرباز وظیفه یعنی مصدر خانم سرکار نایب! یعنی حمال بی اجرت! عملی پر زحمت! خیاط و نجار و بنای خانگی صاحب منصب!، شلاق خور دائم!، پیشخدمت قائم!، مریض بی دکتر و دوا و پرستار!، و در نهایت سرباز وظیفه یعنی مقتول بی مسئول. (نیرشیرازی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

اگرچه چنین توصیفی در نگاه نخست اغراق آمیز بنظر می‌رسد، اما آنچنان که مشاهده خواهد شد این ادعاها تا حد زیادی قرین حقیقت بود. سوالی که به میان می‌آید این است که چرا سرباز وظیفه اینگونه معرفی شده است؟ به سرباز وظیفه در پادگان و محل خدمت چه می‌گذشت؟

۱.۳ انواع سوء استفاده از سربازان

در سربازخانه‌ها به انواع و اقسام از سربازان سوء استفاده می‌شد. نخستین سوء استفاده در همان روز نخست ورود به سربازخانه رخ می‌داد و آن اینکه لباس و کفش و کلاه او با این بهانه که سوزانده می‌شود تحویل گرفته می‌شد (شهری لباف، ۱۳۷۱: ۳۴۹)، حال آنکه بایگانی و سپس به فروش می‌رسید (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۵). در واقع گروهبانان و سرگروهبانان لباس‌های سربازان را به دست فروش‌ها و یهودیان دوره‌گرد فروخته و حاصل آن را میان خود تقسیم می‌کردند (حکیم‌الهی، ۱۳۲۷: ۱۴). بنابراین روزی که خدمت سرباز به پایان می‌رسید و درصدد بازگشت به خانه بر می‌آمد، لباسی برای پوشیدن نداشت و لخت و عریان می‌بایست به هر ترتیب که بود کهنه لباسی می‌یافت و می‌پوشید. این ادعا به هیچوجه اغراق آمیز نیست آنچنان که گروهی از چنین سربازانی مشاهده شده‌اند که در پی اتمام خدمت، پیاده و پای برهنه با ستر عورتی عازم خانه‌های خود بودند (نیر شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۱۷ و ۱۲۲). از دیگر موارد سوء استفاده اینکه طی دو سال خدمت می‌بایست شش دست لباس به سرباز داده می‌شد حال آنکه بیش از یک یا دو دست داده نمی‌شد. همچنین در همین فاصله سربازان می‌بایست سه جفت کفش دریافت می‌کردند اما بیش از یک جفت به آنان داده نمی‌شد و به بهانه اینکه کفش‌هایشان هنوز پاره نشده آنها را برای خود برداشته و

کمی بعد این کفش‌ها از بازار کفش‌فروش‌ها سر در می‌آورد و سربازان ناچار بودند لباس و کفش مورد نیاز خود را شخصاً خریداری کنند (کسروی، ۱۳۵۸: ۱۱، حکیم‌الهی، ۱۳۲۷: ۲۹-۳۰). این پایان سوء استفاده‌ها نبود؛ در واقع در هنگ‌ها فساد و سوءاستفاده از سربازان از دزدی نان و قند و چای و جیره غذایی و رشوه گرفتن از افراد برای مرخصی در جریان بود (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۴، جان پولاد، ۱۳۹۸: ۴۷، شهری لباف، ۱۳۷۱: ۳۴۹). افسران حتی به جیره اسب‌ها و قاطر‌ها هم رحم نمی‌کردند و سهم جو آنها را برداشته به فروش می‌رساندند (کسروی، ۱۳۵۸: ۷). سربازان ماهانه می‌بایست یک کیلو قند و شکر و ۴۵ گرم چای دریافت می‌کردند، اما آنچه به آنان می‌رسید ۲۵۰-۳۰۰ گرم قند و شکر و ۴-۵ گرم چای بود و افسران بقیه جیره آنان را میان خود تقسیم می‌کردند و چنانچه افسری با این ظلم آشکار مخالفت می‌کرد به اسم خیانت، بی‌لیاقتی و توطئه علیه سلطنت مورد تعقیب قرار می‌گرفت (حکیم‌الهی، ۱۳۲۷: ۲۸-۲۹). در تائید این ادعا کسروی از افسر وطنپرستی یاد کرده که متصدی انبار بوده و وی را بعد از ده سال خدمت به جرم "اضافه آوردن" خوار و بار و تجهیزات انبار از ارتش اخراج کرده بودند (کسروی، ۱۳۵۸: ۴). در نتیجه دزدی جیره سربازان طبیعتاً وضعیت خوراک و تغذیه آنان نامناسب بوده است. الیه خلیلی که در سال ۱۳۲۰ سرباز و وظیفه بوده درخصوص وضعیت تغذیه سربازان می‌نویسد: "یک ملاقه آب زیبو، بدون گوشت، حتی بدون یکدانه برنج که نه بو و نه طعم و نه مزه داشت در "یغلاوی" سرباز ریخته و یک قطعه نان بیات خشکیده به دست سرباز می‌دادند." (خلیلی، ۲۰۰۵: ۱۶۷). به روایتی دیگر، خوراک سربازان عبارت بود از دو قرص نان سیاه و خمیر خاک و شن و سبوس و گاهی کاسه‌ای آش گل گیوه و نصف یغلاوی آب زیبوی بی‌رنگ و مراق...! (شهری لباف، ۱۳۷۱: ۳۵۲-۳۵۳). مشکل سوءتغذیه بعضی از سربازان باعث شده بود از آنان تحت عنوان استخوان‌های متحرک یاد شود (حکیم‌الهی، ۱۳۲۷: ۸۴).

از دیگر موارد سوء استفاده بالا کشیدن حقوق ماهیانه سربازان بود. در واقع بجز سربازانی که در امنیت خدمت می‌کردند و به هر ترتیب از عهده تامین مخارج خود برمی‌آمدند، سربازانی که در سربازخانه خدمت می‌کردند در تامین مخارج خود نیازمند خانواده‌هایشان بودند و بسیار پیش می‌آمد خانواده چنین کسانی هر ماه از طریق فروش اساس خانه یا قرض و وام، پولی فراهم کرده و برایشان می‌فرستادند (اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازبایی ۱۲/۳۶/۸/۱/۷۰، نامه شماره یک)، البته سربازانی هم بودند که نه تنها خانواده‌هایشان چیزی برای فرستادن برای آنان نداشتند بلکه همسر و فرزندانشان گرسنه و بی‌سرپرست

مانده و با پول گدایی گذران می کردند (کسروی، ۱۳۵۸: ۱۱). حقوق سرباز برغم ناچیز بودن غصب نیز می شد. خلیلی در رابطه با حقوق دریافتی سربازان می نویسد:

حقوق سربازی ماهی هفت و نیم ریال بود که من و سایر سربازان در مدت خدمت سربازی حتی دیناری از این حقوق را دریافت نکردیم. فرماندهان هر ماه سربازان را به خط می کردند و بدون اینکه دیناری به آنها حقوق داده باشند، از آنها رسید حقوق دریافت می کردند و لابد این رسیده‌ها را به مرکز ارسال می کردند. (خلیلی، ۲۰۰۵: ۱۶۶، کسروی، ۱۳۵۸: ۵).

در همین زمان یعنی سال ۱۳۲۰، در نیروی امنیه اگرچه حقوق بهتری می دادند با اینحال نیمی از حقوق آنها نیز به بهانه‌هایی چون "چرا فشنگ سوزن خورده؟ فانوسقه پاره شده، بند تفنگ خراش پیدا کرده" کسر می شد (اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۲/۳۶/۸/۱/۷۰، نامه شماره یک). در بهار ۱۳۰۵ سربازان حقوق و جیره خود را برای چندین ماه دریافت نکرده بودند (عاقلی، ۱۳۷۷: ۷۲۲). در نتیجه چنین شرایطی بود که در روز دوم تیر ماه ۱۳۰۵ همزمان پادگان‌های سلماس و مراوه‌تپه شورش نمودند. درحقیقت آنچنان که کرونین اشاره می کند پرداخت حقوق و تشکیلات نظامی ایران هرگز از نظم خاصی برخوردار نبود و افسران ارشد ناچار بودند بخشی از حقوق زیردستانشان را مصادره، و به خود اختصاص دهند. سربازان هم در اعتراض به چنین شرایطی گاه در مساجد بست می نشستند و گاه نیز دست به خشونت و شورش می زدند که نمونه آن شورش پادگان سلماس بود (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۱۱ و ۳۱۵) که در جریان آن به بازار شهر حمله کردند و به غارت و آتش زدن مغازه‌ها پرداختند و علاوه براین، درصدد قتل صاحب منصبان برآمدند و از جمله فرمانده پادگان را کشتند. (عاقلی، ۱۳۷۷: ۲۳۱)

بیگاری کشیدن از سرباز نیز شکل دیگری از سوءاستفاده‌ها بود. در حقیقت سرباز چنان در زحمت و فشار بود که حاضر بود به هر خدمت پستی تن دهد ولی روی اداره نظام را نبیند. افسران، سربازان را در مقابل دریافت پول به اشراف می دادند و یا به عنوان هدیه می فرستادند تا در خانه‌های آنان به بیگاری بپردازند. (نیرشیرازی، ۱۳۸۷: ۱۳۲) بنابراین به خانه فرستادن، کلفتی، رختشویی، و ... و دزدی و همدستی و انبارزنی و خودسپاری و وادار ساختن سرباز به بسا اعمال ناگفتنی دیگر نیز جزو امور متعارف سربازی بود. (شهری لباف، ۱۳۷۱: ۳۵۱ و ۳۵۳) سربازانی هم برای کار به بیرون از پادگان فرستاده می شدند و فقط چند

روزی از ماه بر سر خدمت حاضر می شدند. این سربازان بخشی از درآمدهایشان را به افسران و گروهبانان می دادند (کسروی، ۱۳۵۸: ۶)

اما جدای از موارد فوق، سوءاستفاده از سربازان ابعاد تاسف بارتری چون تعرضات جنسی نیز در پی داشت و ظاهراً این رویه تا حدودی متداول هم بوده است تا آنجا که ادعا شده سرباز چنانچه زیبا بود باید حُکم فاحشه را برای فرماندهان ایفا می کرد (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۱۹ - ۲۰). به قول نویسنده‌ای دیگر، "وای اگر بالادستان سربازی با آب و رنگ می دیدند! معامله با وی دیگر محتاج به بیان نیست" (نیر شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). چنین سربازانی میان مقامات دست به دست می شدند (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۲۶). گروهبانان و سرگروهبانان با تمام شیوه‌ها از تهدید و شلاق و زندانی کردن متوسل می شوند تا از سربازی کام بگیرند و یا او را برای فلان افسر آماده کنند. "و در این راستا حتی از سربازی که صاحب زن و دو بچه بود هم صرف نظر نکرده بودند (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۱۹). واکنش سربازان بخت برگشته به این فجایع، متفاوت بود. یکی تحمل می کرد؛ دیگری قادر به تحمل ننگ نبود و خودکشی می کرد و یا فراری می شد و عصیان می کرد، در نتیجه چنین وقایعی "صدها نفر از دست خدمت عاصی شده و تفنگ برمی داشتند" (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۳۶). چنانچه کسی هم درصدد دفاع از آنان برمی آمد مجازات می شد، بطوریکه جمال‌الدین شهیدی، وکیل پایه یک دادگستری که درصدد دفاع از یکی از سربازان قربانی چنین تعرضاتی برآمده بود به زندان انداخته شد. این مشکلات برخاسته از این واقعیات تلخ بود که اولاً بخشی از فرماندهان و مقامات بلندپایه ارتش از شخصیت و اخلاق لازم برخوردار نبودند و درثانی سرباز در چهارچوب قانون و مقررات درون نظام هیچ راه نجاتی از دست تعدیات احتمالی آنان نداشت. حکیم الهی ضمن "ننگین‌ترین نمونه خفت و تذلل بشری" خواندن آیین‌های انضباطی که در پادگان‌ها به سربازان آموزش داده می شد منظور و مُراد از این آیین نامه‌ها را در به بردگی و بندگی کشیدن سربازان می داند تا آنجا که اگر بالادست زن او را هم بخواهد دریغ ننماید! (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۲۴ و ۲۷-۲۸) اگرچه کسروی در رابطه با فساد جنسی مورد بحث نمونه‌هایی را مورد اشاره قرار داده، اما آنگونه که خود هم اذعان داشته با در نظر گرفتن حساسیت‌های وزارت جنگ، از پرداختن بیشتر به این موضوع خودداری کرده است (کسروی، ۱۳۵۸: ۷۹).

در هر حال سرباز وظیفه برای گذراندن بی‌دردسر دو سال خدمت می‌بایست از موقعیت مالی بالایی برخوردار می‌بود تا با رشوه دادن به فرماندهان، و دست کشیدن از جیره غذایی -

اش به نفع آنان و همچنین تهیه کلیه لباس‌های مورد نیاز خویش بتواند این دو سال را بی‌دردسر پشت سر بگذارد (نیر شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). بر این اساس، سربازان پولدار که قادر به پرداخت رشوه بودند، آزادی بیشتری داشتند و سربازان فقیر و بی‌چیز مورد سختگیری قرار می‌گرفتند (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۵). البته در این میان روایت دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد تمام زحمات سربازی بر دوش سربازان روستایی بود و اغلب افراد شهری در دفاتر ستادها و هنگ‌ها و در دفاتر گردان‌ها و غیره پشت میزها مشغول نویسندگی بودند (جان پولاد، ۱۳۹۸: ۱۰۵).

۲.۳ عدم امکانات آموزشی و بهداشتی

علاوه بر مشکلات فوق، در زمینه‌های آموزشی و نظامی نیز امکانات درون پادگان‌ها محدود بود و جان سربازان همواره در معرض تهدید بود. جان پولاد در همان حال که سرباز ایرانی را مطیع و پرطاعت و رشید معرفی می‌کند اعتراف می‌کند که آنان فاقد روحیه، و از تعلیماتی ناقص برخوردار بودند. (جان پولاد، ۱۳۹۸: ۴۷) در رابطه با مشکلات آموزشی و تعلیمی سربازان باید گفت فرماندهان قشون نتوانسته بودند اسلحه واحدی برای سراسر ارتش تهیه کنند. هر پادگان اسلحه‌ای، و بعضی پادگان‌ها هم مخلوطی از تمام اسلحه‌ها داشتند. بنابراین نه تنها سرباز از اسلحه شناسی چیزی یاد نمی‌گرفت، بلکه بعد از دو سال خدمت طرز استفاده از آن را نیز نمی‌دانست (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۲۵). در تایید این ادعاها سرهنگ جان پولاد نشان می‌دهد که چگونه حین بازدید از سربازان پادگان مشکین شهر مشاهده کرده که حتی سربازان شش ماه خدمت هم با استعمال تفنگ و تنظیم درجه آن آشنایی نداشتند (جان پولاد، ۱۳۹۸: ۱۰۹). از دیگر نشانه‌های فقدان آموزش نظامی مناسب سربازان، شلیک‌های بی‌رویه آنان بود؛ آنچنان که در جریان زد و خوردی چند ساعته یک هنگ پیاده با چند صد تن از عشایر جنوب حدود صد هزار گلوله به مصرف رسید. (جان پولاد، ۱۳۹۸: ۴۷ و ۶۷) فقدان آموزش نظامی در کنار پاره‌ای عوامل دیگر کارایی ارتش را چنان تحلیل برد که در سراسر دهه ۱۳۱۰ برای هرنوع عملیات نظامی کوچک کماکان از سربازان مزدور عشایری استفاده می‌شد (کرونین، ۱۳۸۳: ۷۵).

عدم امکانات مربوط به تغذیه و بهداشت بخش دیگری از مشکلات این سربازان بود که به مرگ و میر بسیاری از آنان منجر می‌شد. سربازان در سربازخانه‌ها از وضعیت جسمانی و توان کافی برخوردار نبودند و در هر آب و هوایی همواره ناچار بودند سخت

کار کنند و کم بخورند. مسکن آنان بد و امکانات بهداشتی و پزشکی ناچیز بود (کرونین، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۵). سربازان سنوات اولیه که افرادی سالم و مردمانی با روح و علاقه بودند، رفته رفته نه تنها علاقه خود را به خدمت از دست دادند بلکه سلامتی آنها ساعت به ساعت نقصان می‌یافت تا آنجا که درصد قابل توجهی از مشمولین به کلی غیر قابل خدمت تشخیص داده می‌شدند و در حین خدمت از بین می‌رفتند (قدیمی، ۱۳۲۶: ۱۱۴). میزان مرگ و میر سربازان پادگان تهران در سال ۱۳۱۰ چنان شدید بود که شاه شخصاً افسر بهداری و پزشک مخصوص را به سرپرستی آنان گماشت. (کرونین، ۱۳۸۳: ۷۵) طبیعتاً وضعیت سربازان در مناطق دور افتاده بسیار وخیم‌تر از پایتخت بوده است. حکیم الهی در خصوص ۱۲۷ سربازی که در کردستان تحت آموزش نظامی و مشق او قرار داشتند می‌نویسد: "۹ نفر به چشم درد مبتلا بودند و توانایی راه رفتن نداشتند و ۷۴ نفر نیز به مالاریا مبتلا بودند" (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۸۱). بنا به ادعای وی اگر به آمار هنگ‌ها مراجعه شود ملاحظه می‌گردد که از هر صد نفری که از روستاها برای خدمت آورده می‌شدند پنجاه نفر مُرده و پنجاه نفر دیگر به امراض مقاربتی و غیره مبتلا گشته‌اند (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۳۰). این شواهد کاملاً عکس ادعاهای مجله قشون است که گویا:

همان نفر وظیفه که سال قبل با قدی خمیده، قیافه ملول و قدمهای مرتعش وارد سرباز خانه شده بود امروز با قامتی کشیده چشمان پر فروغ و جبین گشاده در بین صف قدم آهین خود را مردانه بر زمین می‌کوبید. (مجله قشون، شماره ۲۲ سال ۱۱ سال ۱۳۱۱ اسفند ماه : ۸۴۲)

۳.۳ پایگاه و جایگاه سرباز

جایگاه اجتماعی سرباز بسیار تاسف‌بار بوده است بطوریکه در انتقاد به چنین وضعیت و جایگاهی ادعا شده ارزش حیات سرباز با مگس و زنبور هیچ فرقی نداشت! (حکیم‌الهی، ۱۳۲۷: ۱۸). در همین رابطه تاکید شده که یک قاطر چموش و یا یابوی گاری سربازخانه به صدها سرباز فداکار می‌ارزید (شهری لباف، ۱۳۷۱: ۳۵۳). خلیلی در بحث از مشاهدات سربازی خود ادعا می‌کند نگهداری از اسب در ارتش بسیار مهم‌تر از سرباز بود، زیرا برای تهیه اسب وجهی پرداخت شده بود، ولی برای سرباز نه! (خلیلی، ۲۰۰۵: ۱۶۳) بویژه که بخشی از این اسب‌ها، را اسب‌های توپ‌کش مجار تشکیل می‌داد که ارتش با هزینه هنگفت

از مجارستان وارد کرده بود (مجید، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۱۲). در تاکید و تأیید بیشتر بر ادعای اهمیت اسب بر سرباز حکیم الهی استدلال می‌کند:

در حالیکه بخاطر زخمی شدن یا مرگ یک اسب، سرلشکر و سرتیپ و سرهنگ تشکیل جلسه داده، دکترها کمیسیون کرده و علل مرگ اسب را در نامه‌ای که به امضای ارتشیان رسیده بود با لغات پزشکی و علل طبی ثبت می‌کردند، صدها سرباز بعلت بدی خوراک و عدم دارو و بهداشت و عدم رسیدگی و بی‌مبالاتی می‌مردند و یا از شدت فشار و مصیبت و خوردن شلاق با تفنگ یا تیغ صورت تراشی انتحار می‌کردند بدون آنکه کوچکترین پرسشی راجع به علت مرگ و انتحار آنان شود. (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۱۸).

مسأله خودکشی سربازان مورد اشاره حکیم الهی نیز قابل توجه است. شهری لباف این خودکشی‌ها را که به دنبال فشار و ظلم و اهانت و تجاوز روی می‌داد جزو امور متعارف در ارتش می‌داند و ادعا می‌کند به اندازه مرگ پشه‌ای برای ارتش اهمیت نداشت (شهری لباف، ۱۳۷۱: ۳۵۳). سربازان فراوانی که این چنین خودکشی می‌کردند را با نام سکنه قلبی به خاک می‌سپردند (نیرشیرازی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). جنازه این سربازان را در گودالی ریخته و مقداری خاک روی آنان می‌ریختند. "این ارزش قاطر و اسب و آنهم ارزش فرزندان ایران که باید حافظ جان و مال ملت به حساب آیند." (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۱۸) در حقیقت در ارتش جان سربازان چنان بی‌اهمیت بود که در اردبیل کارخانه‌ای برای روغن‌سازی از پیه تاسیس شده بود و وزارت جنگ روغن‌های این کارخانه را خریداری کرده، به خورد سربازان می‌داد، امری که مورد انتقاد شدید کسروی قرار گرفته است. (کسروی، ۱۳۵۸: ۲۲) با دقت در آنچه در خصوص وضعیت سربازان در سربازخانه‌ها آمد مشاهده می‌شود بجای تزریق و آموزش و ایجاد روح وطنپرستی در سرباز، وی آماج تعدی و ظلم و انواع سوءاستفاده‌ها قرار داشت بنابراین نه تنها به یک تعالی اخلاقی نائل نمی‌گشت، بلکه خلق و خوی فرماندهانش را می‌گرفت و فاسد می‌شد. بخش زیادی از چنین سربازانی بجای خدمت، در آرزوی ترک خدمت و درواقع نجات جان خود بودند، فرصتی که در شهریور ۱۳۲۰ آنچنان که خواهد آمد فراهم شد. حال باید دید وضعیت افسران به چه شکل بود.

۴. وضعیت افسران و مقامات بلند پایه ارتش

به دنبال کودتای سوم اسفند و به سلطنت رسیدن آتی رضاشاه، یکی از مشکلات وی در تجدید سازمان ارتش، سطح نازل تحصیلات و عدم صلاحیت و ناشایستگی افسران بود (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۳۸)، بطوریکه از شش امیرلشکر ارتش تنها یکی از آنها دوره‌های نظامی را دیده و باسواد بود (مجد، ۱۳۸۸: ۳۹). افسران رضاشاه اغلب فاقد معلومات نظامی بودند و از تاکتیک‌های جنگ نوین هیچگونه اطلاعی نداشتند (جان پولاد، ۱۳۹۸: ۴۷). با این حال رضاشاه در راستای سازماندهی و پیشرفت قشون اقدام به اعطای بی‌حد و حساب درجات نظامی به افسران کرد، بطوریکه گاهی در عرض یکسال دو یا سه درجه به آنان اعطاء کرد (عاقلی، ۱۳۷۷: ۱۲۰). در نتیجه چنین سیاست‌هایی طولی نکشید طبقه قابل توجهی از افسران ارشد و امرا ظهور یافتند. بنظر می‌رسد موقعیت اجتماعی افسران و امرای رضاشاه تا حد زیادی متأثر از چند سیاست عمده وی بوده است، بدین ترتیب که او از طرفی تلاش داشت با باز گذاشتن دست آنان در ثروت اندوزی حمایتشان را با خود داشته باشد و در از طرف دیگر آنان را در برابر شکایات مردم حمایت نماید و البته در همان حال مانع از پیشرفت و ترقی غیرقابل کنترلشان گردد. کسروی ضمن اشاراتی به افسران و وطنپرستی همچون سرلشکر محمود امین، رویهمرفته معتقد است کمتر افسری از رسالت افسری و معنا و مفهوم جایگاهش مطلع بود و براین اساس افسران را اینگونه تقسیم بندی می‌کند که دسته اول فخر فروشانند که مایلند "در خیابان‌ها بخرامند و خود را به زنان نمایند" و به دکانداران و بازاریان زور بگویند. دسته دوم برای رفتن به روستاها و ستمگری و چپاولگری به مقام افسری روی آورده‌اند. دسته سوم کسانی هستند که از جیره سرباز و اسب و قاطر می‌دزدند و چنانچه ماموریتی بیابند آینده خود را از آن طریق تضمین خواهند کرد. آنانی که در این دسته‌ها جای نمی‌گیرند، کسانی هستند که صرفاً برای گذران زندگی و بعنوان یک شغل و پیشه به افسری روی آورده‌اند. (کسروی، ۱۳۵۸: ۷۳) این اشارات و موارد دیگری که در ادامه خواهند آمد نشان می‌دهند که بیشتر افسران ناکارآمد و منفعت‌گرا بودند.

۱.۴ رضاشاه الگوی افسران ارتش

یکی از اصلی‌ترین دلایل فساد افسران ارتش میل به ثروت اندوزی آنان بود و نکته مهم آنکه رضاشاه علت و منشاء ایجاد چنین انگیزشی در آنان بود. در حقیقت بعد از کودتا،

طولی نکشید آنچه که در ظرف مدت یک صد و پنجاه سال سلطنت قاجار و پیش از آن نزد روسای ایلات و گردنکشان بزرگ در سرحدات و نقاط مختلف جمع شده بود به رضاخان و امرای ارتش او رسید و قسمت عمده و بلکه مرغوبترین آنها به خود سردار سپه اختصاص یافت (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۹۰). رضاشاه املاک بدست آمده را یا خود در اختیار گرفت و یا به افسران عالی رتبه ارتش، شهربانی، ژاندارمری و غیره داد. ادعا شده "اگر مدت سلطنت رضاشاه را تقسیم به روز کنیم، تقریباً ۶ هزار روز می شود. ایشان چهل و چهار هزار سند مالکیت به نام خودشان صادر کرده اند، که روزی هفت سند خواهد شد." (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۱۶). انگار شاه می خواست تمام کشور را در حیطه قباله خود درآورد (بریمانی، ۱۳۲۴: ۴۱). ادعا شده وی در هنگام کناره گیری از سلطنت، سرمایه ای در حدود ۳ میلیون پوند، و بیش از ۳ میلیون آکر زمین از خود بر جای گذاشت (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۷۱)، به عبارتی دیگر ۴۶ درصد کل نقدینگی کشور در حساب های بانکی او بود و این جدای از یک میلیون دلاری بود که در یکی از بانک های غربی داشت (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۰۷ و ۱۰۹). وقتی به این جنبه از عملکرد شاه نگاه شود بهتر می توان عملکرد مقامات عالی رتبه نظامی را درک نمود.

۲.۴ رضاشاه و افسران

در توضیح تاثیر رضاشاه بر ماهیت افسران باید گفت وی سطح زندگی افسران حرفه ای را به سطحی بالاتر از زندگی سایر کارکنان دولتی رساند و زمین های دولتی را به قیمتی ناچیز به آنان واگذار نمود (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۷۰)، به عبارت دیگر، بدون آنکه یک ریال از جیب خود بدهد فرماندهان نظامی خود را متمول کرد. وی به هر یک از آنان می گفت: "املاکی برای خود تهیه کنید" و بدین ترتیب دستشان را در چپاول اموال مردم باز می گذاشت (کرونین، ۱۳۸۳: ۶۲-۶۳). در نتیجه سیاست گرایش به ثروت اندوزی، ایمان اکثر قریب به اتفاق افسران سست و روح میهن پرستی و وظیفه شناسی در آنان مرده بود. بطوریکه تمام فکرشان این بود که از هر راهی که امکان دارد ثروت اندوزی کنند (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۲). ثروت اندوزی های آنان در دو موقعیت جنگ و صلح به شیوه های متفاوت بود. مثلاً هنگامیکه مساله جنگ و سرکوبی مخالفان مطرح بود خود به خود غارت و چپاول و جنایت و کشتار نیز موازی با آن پیش می رفت. البته این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که فرماندهان ارتش علاقمند بودند با لشکرکشی های تنبیهی، تحمیلاتی بر بودجه

کشور وارد آورند و از این رهگذر استفاده‌هایی مادی برای خود تامین نمایند (جان پولاد، ۱۳۹۸: ۵۷). علاوه بر این، دارایی مخالفین نیز غارت می‌شد. یکی از بهترین چنین مصداق‌هایی عملکرد سپهبد امیر احمدی بود. آنچنان که در جریان سرکوب گرها در لرستان وی و نیروهایش ده‌ها هزار گوسفند و بز مردم را غارت کردند (واعظ، ۱۳۸۸: ۴۷۱). امیر احمدی همچنین از طریق کردهای کلهر و سنجابی سرمایه عظیمی بدست آورد (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۸۰) بطوریکه با مقداری از این سرمایه توانست ثروت خود را به پانصد خانه برساند که تماماً در خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف چهارراه حسن آباد تهران قرار داشت (فردوست، ۱۳۶۹: ۶۲). شایع بود که سیصد کُتر برق بنام او ثبت شده بود از اینرو مردم از روی تمسخر وی را "احمد کُتری" می‌نامیدند! (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۴۰۵). آنچنانکه اشاره شد شکل دیگر ثروت‌اندوزی آنان در زمان صلح بود. مثلاً در مشهد فرماندهان نظامی چندین بار از مردم اخاذی‌های هنگفتی کرده بودند و امیرلشکر مشهد نیز پیش از عزیمت به تهران برای شرکت در جشن تاجگذاری رضاشاه ۳۵۰ هزار تومان از مردم شهر پول جمع کرده بود (مجد، ۱۳۸۸: ۵۳ و ۵۴). همچنین "در جریان سربازگیری در روستاها دارایی‌های مردم اعم از طلا و نقره و فرش تا گاو و گوسفند و اسب غارت می‌شد" و به صورت ساختمان‌های کوه پیکر و ده‌های متعدد شش دانگ و اتومبیل‌های آخرین مُدل و ثروت گیج‌کننده فلان افسر و سرلشکر و سرتیپ و سرهنگ و حتی استوار فلان ناحیه سربازگیری درآمد. " (حکیم‌الهی، ۱۳۲۷: ۴-۵) بدین ترتیب بجز عده‌ای اندک افسر پاکدامن، بقیه افسران سرگرم مسابقه ثروت‌اندوزی و تاراج به هر نحو بودند تا آنجا که سرتیپ یکرنگیان ادعا می‌کند وزیر جنگ به اتهام دزدی آجر از وزارت عزل و به دادگاه تسلیم شد! (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۳) ناظران خارجی نیز متوجه فساد ارتش بوده‌اند. موری، کاردار آمریکا در تهران معتقد بود در ارتش بجز سربازان همه دزدند و ادامه می‌دهد که دزدی در میان افسران ارتش مثل هر عادت دیگری قباحتش را از دست داده است (مجد، ۱۳۸۸: ۷۳). همچنین در همین رابطه از سوی مقامات خارجی گفته شده: "حد فاصل میان ارتش و دزدان کوتاه است" (پورشالچی، ۱۳۸۴: ۳۱۲) در اواسط مهر ۱۳۰۵ فرمانی توسط ارکان حرب در جراید درج گردید مبنی بر اینکه اگر افسری به طور غیر قانونی اقدام به اخذ وجه کرد و یا پولی را در بانک‌های خارجی به سپرده بگذارد و در این رهگذر مقصر شناخته شود به شدت مجازات خواهد شد. همچنین در واکنش به تنفیری که از ارتش و رضاشاه به وجود آمده بود، گفته شده بود شاه و خانواده‌اش هیچ سپرده‌ای در بانک‌ها ندارند. (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۹۵) بدون

تردید این تلاش‌ها صرفاً به هدف آرام کردن مردمی بود که از دست مقامات نظامی به تنگ آمده بودند و نشانه‌های ناآرامی آنان بروز یافته بود. اما به محض اینکه نشانه‌های نگرانی رفع گردید ثروت‌اندوزی ادامه یافت.

در نتیجه سیاست تسامح رضاشاه نسبت به ثروت‌اندوزی افسران، آنانی که در سال‌های اولیه خدمت جزو طبقات عادی و معمول بودند، اندکی بعد صاحب پارک‌ها، روستاها، و املاک و مستغلات و وجوه نقد و تحول قابل ملاحظه‌ای شدند. (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۲-۳۷۳) آنچنانکه اشاره شد رضاشاه علاوه بر سیاست تشویق به ثروت‌اندوزی، در برابر شکایات مردم نیز از افسران حمایت می‌کرد. پرسنل نظامی از سرجوخه به بالا در برابر دادگاه‌ها مصونیت قضایی داشتند. هیچ فردی حق نداشت از نظامیان شکایت کند، در غیر اینصورت شاکی تحت تعقیب و مواخذه قرار می‌گرفت. رضاشاه یکبار در جواب یکی از چنین شاکیانی گفته بود: "به هیچ فردی اجازه نمی‌دهم از افسران من نزد من شکایتی بیاورد، آنها اشتباه نمی‌کنند" (کرونین، ۱۳۸۳: ۶۳). گهگاه هم که شکایاتی را جدی می‌گرفت صرفاً به تغییر پست آنان اقدام می‌کرد. (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۶۸) حتی جان پولاد که ستوان فرهاد میرزا دادستان، خواهرزاده همسر شاه، را بخاطر فساد اخلاقی توقیف کرده بود، توبیخ شد (جان پولاد، ۱۳۹۸: ۹۱-۹۲). افسران به خوبی دریافته بودند که وفاداری سیاسی به رضاشاه ملاک اصلی نائل گشتن به پست‌های فرماندهیست. (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۰۴) فرماندهان لشکرها هم از آنجا که چندان در برابر وزارت جنگ پاسخگو نبودند و تنها خود را موظف به پاسخگویی در برابر رضاشاه می‌دانستند در حوزه فرماندهی خود از آزادی مطلق برخوردار بودند. (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۰۸) بنابراین اتحادی محکم میان طرفین و لو به زیان مردم برقرار بود. رضاشاه اگرچه با اعطاء موقعیت‌های مهم و چشم‌پوشی از فساد گسترده افسران سعی کرده بود حمایت آنان را جلب کند، اما همواره از جاه‌طلبی‌های آنان در هراس بود و بویژه از سال ۱۳۰۵ به بعد تحمل برتری هیچکسی را بر خود نداشت (کرونین، ۱۳۸۳: ۷۰). در همین راستا بود که امیر طهماسبی در خرداد ۱۳۰۴ دستگیر شد و یزدان‌پناه نیز در سال ۱۳۰۶ از فرماندهی لشکر مرکز پایتخت برکنار گردید (کرونین، ۱۳۸۳: ۷۲). و امیراحمدی در سال ۱۳۱۰ به مقام رئیس اداره اصلاح نژاد اسب منصوب شد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۴۳۵).

اگر تبعات سیاست حمایت بی‌چون و چرای رضاشاه از افسران بررسی شود بخوبی می‌توان حدس زد در کشوری که مقامات نظامی خود را از هر قید و بندی آزاد بدانند و با

اطمینان به اینکه هیچ قانونی برای محدود کردن آنان وجود ندارد و با خیال راحت به هر اقدامی که مایل باشند دست یازند، چه فجایعی به بار خواهد آمد. چنین بود که ادعا شده ماموران ژاندارمری در روز روشن به غارت اموال و تجاوز به زنان روستایی مشغول بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۷۴). در تأیید این ادعا، حکیم الهی به نقل از یک گروهبان نظامی شرح جانگدازی از عملیات افسران ارتش و ژاندارمری بیان می‌کند که چگونه زنان مردم را می‌بردند و دخترانشان را خراب می‌کردند و اموالشان را می‌ربودند و هر کس را که در برابر این فجایع ایستادگی می‌کرد، برایش به اتهام مخفی کردن اسلحه یا داشتن جنس قاچاق یا اهانت به مقام سلطنت پرونده می‌ساختند و اعدامش می‌کردند و یا در زندان می‌افکندند و از هستی ساقط می‌کردند (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۱۳۲). کسروی هم در تأیید فساد افسران رضاشاه می‌گوید آنها در هر جای کشور که می‌بودند پول‌های مردم را می‌گرفتند، به زنان و دخترانشان چشم می‌دوختند، دشنام می‌دادند و کتک می‌زدند (کسروی، ۱۳۵۸: ۱۲).

در مبحث مربوط به سربازان، به بی‌بندوباری‌های اخلاقی افسران و مقامات مافوقشان اشاره شد. دقیقاً به همان شیوه که در حیطه ثروت‌اندوزی، گروهبانان عملکرد سرلشکرها را سرمشق قرار می‌دادند، بی‌بندوباری‌های اخلاقی این درجه‌داران و افسران جزء، نیز تقلید و سرمشقی بود که از مقامات بالا در پیش گرفته بودند. سرتیپ یکرنگیان در این رابطه اشاره می‌کند: "فلان فرمانده هنگ یا گردان، رئیس ستاد فلان لشکر یا رئیس کارگزینی و سایر دوایر، چنان آلوده‌ی اعمال خلاف اخلاق شده بودند، که گاهی با زندگی خانوادگی فلان افسر یا فلان درجه‌دار بازی می‌کردند. (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۳). بنابراین عدم امنیت صرفاً متوجه سربازان نبود و بنا به اذعان رئیس شورای قشون هیچ افسری احساس امنیت نداشت مگر آنکه از بستگان فرماندهان کل می‌بود. برخی از افسران از دست اخاذی‌های افسران ارشدتر از خود به مساجد پناهنده می‌شدند. در واقع گاه افسران ارشد در قبال نادیده گرفته شدن خطاها و همچنین حفظ انتصابات زیردستانشان خواستار پرداخت رشوه از آنان بودند. (کرونین، ۳۷۷: ۳۱۴) و گاه هم پیش می‌آمد که با شلیک گلوله به زیردستانشان برای همیشه اختلافات خود را با آنان یکسره می‌کردند. (اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازبایی، ۸/۱۸/۲۲/۵/۲۵۳)

به طور متوسط تا پایان حکومت رضاشاه، بودجه پیش بینی شده برای وزارت جنگ، بیش از یک سوم بودجه کل کشور بود. سالانه به طور متوسط ۳۳/۵ درصد بودجه و درآمد دولت به وزارت جنگ اختصاص می‌یافت. طی سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ بودجه وزارت

جنگ بیش از ۴۰ درصد کل عمومی دولت بود. حتی در سال ۱۳۱۰ بودجه وزارت جنگ ۴۷/۹ درصد از بودجه کشور بود. (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۰۶) برغم صرف این مبالغ کلان در ارتش، در سراسر حکومت رضاشاه پرداخت حقوق به نظامیان همچون یک معضل لاینحل به قوت خود باقی بود. افسران ارشد به فکر ثروت اندوزی بودند؛ بنابراین ارتش جهت تامین بودجه خود به ساکنان محلی متکی شده و آنان را تحت فشار روز افزون قرار می داد (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۸۵). در این میان گاه وضعیت افسران جزء بسیار دشوار می شد برای نمونه یک سروان در دفاع از خود بخاطر دزدی از یک مهندس روس، گرسنگی خود و همسرش را دلیل آورده بود، چرا که به مدت ۶ ماه حقوقی دریافت نکرده بود (عاقلی، ۱۳۷۷: ۷۲). چنین افسرانی به انواع و اقسام شیوه ها سعی در تامین مخارج خود می کردند، مثلاً در تبریز به بهانه های گوناگون و قبحانه علیه مردم اخاذی می کردند (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۸۴). آنان حتی در مواردی مردم را از خانه هایشان بیرون ریخته و خانه و کاشانه آنها را اشغال می کردند (اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۵/۱۳۶/۲۰/۱/۱۴۰).

به رغم مراقبت های شدید و نظارت دقیق رضاشاه بر ستاد ارتش، این قسمت هم مانند سایر ارکان ارتش خالی از فساد و تبعیض نبود. فقط محصلینی که سفارش شده بودند به فرنگ اعزام می شدند. در انتخاب محل خدمت افسران و مشاغلی که به آنان داده می شد، دوستی و خویشاوندی و دستور از مقامات بالادست و پرداخت رشوه رعایت می شد. افسرانی که اهل پارتی بازی و پرداخت رشوه و بدست آوردن دل مقامات بالا دست نبودند سال ها در بدر بیابان ها بودند و فرزندان آنها از تحصیل باز می ماندند و خانواده هایشان در زحمت بودند و صدها بدبختی دیگر را تحمل می کردند، حال آنکه نورچشمی ها در تهران خوش می گذراندند و فرزندان شان از تحصیل مطلوب برخوردار بودند (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۰). در دادخواستی که برخی افسران ارتش بعد از سقوط رضاشاه به مجلس شورای ملی نوشته اند آمده که هیچ وقتی به تقاضای اضافه حقوق و دیگر استدعاهای "بیچارگانی که خود و عائله خود را در راه ایفای وظیفه در نقاط بد آب و هوای کشور فدا نمودند" گذاشته نشد (ملک زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۲). سرهنگ احمد جان پولاد که برغم خدمات درخشان و فداکارانه اش همواره نادیده گرفته شد ضمن اذعان به اهمیت پول و پارتی در ترقیات نظامی می افزاید: "فعالاً در این مملکت علم، تحصیل، تجربه، حتی رشادت ارزش واقعی ندارد. بایستی پارتی برای خود تهیه کرده و گاهی نیز برای گرفتن حق قانونی دوید و داد و بیداد راه انداخت" (جان پولاد، ۱۳۹۸: ۳۷ و ۴۹) دامنه فساد تا آنجا بود که برای ورود

به دانشکده افسری می‌بایست رشوه پرداخت می‌شد! (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۱۰) کسروی در بحث از چنین فسادی به سرنوشت سرتیپ شهاب اشاره می‌کند که بقول او جان خود را در راه مبارزه برای ریشه کنی ناکارآمدی دانشکده افسری از دست داد. (کسروی، ۱۳۵۸: ۷۹)

سرتیپ یکرنگیان سقوط رضاشاه را نتیجه حمله متفقین نمی‌داند و معتقد است اوضاع مملکت از سال‌ها قبل، یعنی از زمانی که وی به طور علنی به ثروت اندوزی پرداخت، دزدی و ارتشاء از رده‌های بالای مملکت به پایین‌ترین رده‌ها، یعنی به امنیه و پاسبان تسری پیدا کرد، بهم ریخته بود. رشوه در ادارات، کلانتری‌ها، و پاسگاه‌های اداره امنیه مملکتی علنی و راه‌ها ناامن شد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۴۰۵). سالها قبل از شهریور ۱۳۲۰ سربازان عادی خوراک و حقوق کافی نداشتند و افسران ارشد از طرفی فاسد شده و از طرف دیگر طرز استفاده از تسلیحات گرانقیمت خود را نمی‌دانستند. (کرونین، ۱۳۸۳: ۸۰) با این وصف تاکید مجله قشون در سال ۱۳۱۲ مبنی بر اینکه ارتش شاهنشاهی از حیث تشکیلات اسلحه و تجهیزات خود را به پایه منظم‌ترین قشون‌ها رسانده و می‌رود تا آخرین مراحل تعالی و ترقی خود را طی نماید (مجله قشون شماره ۳، سال دوازدهم، اردیبهشت ۱۳۱۲: ۸۱) مضحک بنظر می‌رسد زیرا آنگونه که یکرنگیان اشاره می‌کند حتی افسران ارشد هم طرز استفاده از این تسلیحات را بلد نبودند.

۵. وضعیت نظامیان در شهریور ۱۳۲۰

شمار قوای ارتش از ۲۲۸۰۰ در سال ۱۳۰۰ به حدود ۱۸۴ هزار نفر در شهریور ۱۳۲۰ رسیده و هشت برابر شده بود. (قدیمی، ۱۳۲۶: ۱۱۳) در چنین شرایطی متفقین، ایران را مورد حمله قرار دادند. شهریور ۱۳۲۰ محک مناسبی برای ارزیابی تقسیم‌بندی افسران مورد اشاره کسروی می‌باشد: با ورود متفقین به ایران، در آذربایجان از پایین‌ترین تا بالاترین مقامات نظامی برای سبکبارتر شدن تفنگ‌ها را زمین ریختند و به کوه‌ها گریختند. لشکر مشهد به گونه‌ای فرار کرد که تعدادی از واحدهای آن سر از بندرعباس درآوردند. (فردوست، ۱۳۷۰: ۷۸) در همه جا سرلشکران و افسران بزرگ کامیون‌های ارتش را که می‌بایست در دسترس سربازان گذاشته می‌شد به حمل زنان و فرزندان و دارایی‌هایشان اختصاص دادند. کسروی درست یا به طعنه ادعا می‌کند در تهران جنبشی تحت عنوان "کوچ" پدید آمده بود و افسران و امرای ارتش و خانواده‌هایشان قبل از رضاشاه خود را به

اصفهان رسانده بودند! و در این رابطه از سرلشکرها یزدان پناه، نقدی، بوذرجمهری، و احمد نخجوان نام می‌برد (کسروی، ۱۳۵۸: ۳۹-۴۰).

نویسنده‌ای در رابطه با فرار نظامیان عالی‌رتبه با طعنه می‌گوید: "مثل موشی که بوی گربه شنیده باشند" در صندوقخانه‌ها و پستوها مخفی شدند و "چنان ترس و وحشت آنان را فرا گرفته بود که چادر سیاه، و چادر نماز زنانه دو سه قرانی، تا یکی پانزده بیست تومان خریده و برسر کرده و گریختند!" (شهری لباف، ۱۳۷۱: ۳۵۵-۳۶۶) حکیم الهی توضیح می‌دهد که چگونه در بحبوحه حمله متفقین، افسران ارتش در سنندج با شنیدن صدای ناشی از روشن شدن کامیون به تصور اینکه حمله هواپیماهای متفقین حمله کرده‌اند، فرار کرده بودند. (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۶۶)

دو روز پس از واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ یک سیر آرد برای سربازان، یک حبه جو برای خوراک دو اسب و یک حلب بنزین برای وسائط نقلیه در ذخیره ارتش و یا در واحدها وجود نداشت. (مصور رحمانی، ۱۳۶۶: ۴۳۴) در تایید این مطلب، جان پولاد که در این زمان در آذربایجان به خدمت مشغول بود می‌نویسد: "انبارهای خواروبار و مهمات هنگ‌ها فاقد خوار و بار و مهمات بود" (جان پولاد، ۱۳۹۸: ۱۱۴). بسیاری از افسران خوار و بار سربازان زیردستان را بار ماشین کرده و آنها را رها کرده و رفته بودند (کسروی، ۱۳۵۸: ۴۳). جاده‌ها و خیابان‌های تهران مملو از سربازهایی بود که بدون پول و گرسنه، پیاده به سوی روستاهایشان می‌رفتند (فردوست، ۱۳۷۰: ۸۳). تفنگ‌ها و مسلسل‌ها چون خرمن‌های هیزم با لوله و قنداق‌های شکسته تلنبار شده و بی‌صاحب و بی‌حفاظ در معرض یغما قرار گرفته بودند. اسب‌های توپ‌کش مجار که نگهداری و حفظشان از جان سربازان بسی با اهمیت‌تر بود و هریک به چهارده هزار تومان خریداری شده بودند از اصطبل‌ها بیرون آورده شده و با نازلترین قیمت به فروش رسیدند (شهری لباف، ۱۳۷۱: ۳۵۵). اکثر سربازان اسلحه‌های خود را به بهای نازلی فروختند و به کار و کسب پرداختند (خلیلی، ۲۰۰۵: ۱۹۳). بخشی دیگر نیز سلاح‌هایشان را جهت رفع گرسنگی به عشایر فروختند (کرونین، ۱۳۸۳: ۸۰). اگرچه در برابر دو قدرت اشغالگر روس و انگلیس هیچ شانسی برای ارتش ایران وجود نداشت اما نکته مهم در این حقیقت تاسف‌بار بود که ارتش رضاشاه که همواره برای سرکوب‌های داخلی در آمادگی کامل به سر می‌برد در برابر اشغالگران خارجی حتی نتوانست ذره‌ای شرم و وطنپرستی از خود نشان دهد و چند ساعتی مقاومت کند.

۶. نتیجه‌گیری

آنچنان که نشان داده شد ایجاد و اداره ساختار نوین نظامی برغم اهداف و انگیزه‌های وطنپرستانه رضاشاه به نحو مطلوبی پیش نرفت. درحقیقت سازمان‌های ثبت احوال و نظام وظیفه از همان آغاز سنگ‌بنای ناکارآمدی ارتش را گذاشتند. در ساختار جدید ارتش نوین که بر سربازگیری بنا شده بود سربازی نوعی مسأله مرگ و زندگی بود، سربازان امنیت جانی نداشتند، از جانب فرماندهان‌شان در معرض انواع سوءاستفاده‌ها بودند و در سلسله مراتب اجتماعی در سطحی بسیار پست قرار داشتند. از طرف دیگر ظهور سریع قشر چشمگیری از افسران جزء و عالی‌رتبه که برای ترقی خود به رضاشاه چشم دوخته بودند و شاه هم برای حفظ تاج و تختش به آنان نیازمند بود فصل دیگری از ناکارآمدی ارتش را گشود. دو سیاست رضاشاه یعنی باز گذاشتن دست افسران در ثروت اندوزی و همچنین حمایت بی‌چون و چرا از آنان به خودسری فرماندهان ارتش انجامید. این سیاست‌ها از طرفی به عدم هرگونه کنترل و نظارت لازم بر آنان منجر شد و از طرف دیگر دست آنان را در چپاول و غارت و ثروت‌اندوزی باز گذاشت و پیامدهای حاصل از چنین شرایطی اهداف ساختار نوین نظامی را با ناکامی مواجه ساخت. شهریور ۱۳۲۰ در حالی فرا می‌رسید که سربازان بواسطه تعدیات فرماندهان، گرسنگی، پامال شدن حقوق، عدم آموزش، بیماری و فقدان بهداشت و غیره عملاً فاقد کارایی لازم برای هر نوع مواجهه‌ای بودند و تمام فکر و ذکرشان متوجه رهایی و فرار از خدمت سربازی بود. در همانحال هم و غم بخش زیادی از افسران هم نه پاسداری از میهن به بهای جانشان، بلکه حفظ به هر قیمت ثروت و دارایی‌هایی بود که طی دوره خدمت بدست آورده بودند. با این اوصاف باید گفت آنان یا فاقد روحیه وطنپرستی بودند و یا این مشخصه تحت الشعاع منافع شخصی‌شان قرار گرفته بود از این منظر وقایع شهریور ۱۳۲۰ نتیجه طبیعی وضعیت نظامیان در دوره رضاشاه بنظر می‌رسد.

کتاب‌نامه

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳) ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ نهم، تهران نشرنی

اکبری، محمد علی (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
بریمانی، لطفعلی (۱۳۲۵) اسرار املاک شاهنشاهی، تهران، بی‌نا

- پورشالچی، محمود (۱۳۸۴) عصر رضاشاه براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه، تهران، نشر مروارید
- جان پولاد، احمد، (۱۳۹۸) سرگذشت یک افسر ایرانی، از جنگ‌های استقلال ترکیه تا عملیات رهایی آذربایجان ۱۲۹۸-۱۳۲۵ شمسی، تهران شیرازه کتاب ما
- حکیم الهی، هدایت الله (۱۳۲۷) با من به ارتش بیایید، تهران، بی‌نا
- خلیلی، الیه (۲۰۰۵) یادی از گذشته‌ها، زندگی و سرگذشت یهودیان گُرد ایران، لس آنجلس، شرکت نشر کتاب
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۸۷) حیات یحیی، جلد ۴، تصحیح مجتبی بُرز آبادی فراهانی، تهران، انتشارات فردوس
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱) ایران بین دو کودتا، تهران، انتشارات سمت
- شهری لباف، جعفر (۱۳۷۱) طهران قدیم جلد اول، تهران: انتشارات معین
- عاقلی، باقر (۱۳۷۷) رضاشاه و قشون متحدالشکل (۱۳۰۰ - ۱۳۲۰ ش) تهران، نامک
- فردوست، حسین، (۱۳۷۰) ظهور و سقوط سلسله پهلوی (جلد اول) تهران، انتشارات اطلاعات
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۲۶) تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ شمسی، تهران انتشارات علمی و شرکاء
- قدیمی، ذبیح الله (۱۳۲۶) تاریخ ۲۵ ساله ارتش شاهنشاهی، تهران، بانک ملی ایران تهران
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴) اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ پنجم، تهران نشر مرکز
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷) ارتش و حکومت پهلوی، غلامرضا بابایی، تهران، انتشارات خجسته
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳) رضاشاه و شکلگیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه، ترجمه مرتضی ثاقب‌بر تهران انتشارات جامی
- کسروی، احمد (۱۳۵۸) افسران ما، چاپ رشديه، چاپ سوم، بی‌نا
- مجد، محمد قلی (۱۳۸۹)، رضاشاه و بریتانیا براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا ترجمه مصطفی امیری، تهران موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- مجد، محمد قلی (۱۳۸۸) میلسپو و مستشاران مالی آمریکایی در ایران ۱۹۲۲-۱۹۲۷، ترجمه مصطفی امیری، فصلنامه مطالعات تاریخی صفحات ۳۱-۷۹، شماره ۲۷ زمستان ۱۳۸۸
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱) شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد سوم، از کابینه قرارداد و ثوق الدوله تا آخر مجلس موسسان، تهران، انتشارات زوار
- مصور رحمانی، غلامرضا (۱۳۶۶) کهنه سرباز، خاطرات سیاسی نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، تهران، رسا
- مکی، حسین (۱۳۸۰) تاریخ بیست ساله ایران، ج اول، تهران انتشارات علمی
- ملک‌زاده، الهام و همکاران (۱۳۹۲) جنگ جهانی اول و دوم در ایران به روایت اسناد، به کوشش الهام ملک‌زاده، زهرا حامدی، زهرا علیزاده بیرجندی، تهران انتشارات مجلس شورای اسلامی

وضعیت و جایگاه اجتماعی نظامیان در دوره پهلوی اول و ... ۸۱

میرزا صالح، غلامحسین، (۱۳۷۲) رضاشاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی تهران، طرح نو

میلانی، عباس (۲۰۱۳) نگاهی به شاه، تورنتو، پرشین سیرکل

نیرشیرازی، عبدالرسول (۱۳۸۷) روزگار پهلوی اول، به تصحیح محمد یوسف نیری، شیراز، انتشارات دریای نور

واعظ، نفیسه (۱۳۸۸) سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران، نشر تاریخ ایران

یکرنگیان، میرحسین (۱۳۸۴) سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰، تهران، انتشارات خجسته

اسناد منتشر نشده کتابخانه مجلس

مجله قشون